

### TO THE READER

K I N D L Y use this book very carefully. If the book is disfigured or marked or written on while in your possession the book will have to be replaced by a new copy or paid for. In case the book be a volume of set of which single volumes are not available the price of the whole set will be realized

SRI PRATAP COLLEGE  
SRINAGAR.

LIBRARY

Class No. 891.441

Book No. ~~RM 58A~~ K 58A

Acc. No. 16041





**SRINAGAR (Kashmir)**

Class No. \_\_\_\_\_

Book No. \_\_\_\_\_

Acc. No. \_\_\_\_\_

This book may be kept for **14 days**. An over - due charge will be levied at the rate of **10 Paise** for each day the book is kept over - time.

[illegible]



**SRINAGAR (Kashmir)**

## DATE LOANED

Class No. \_\_\_\_\_ Book No. \_\_\_\_\_

Acc. No. \_\_\_\_\_

**This book may be kept for 14 days. An over - due charge will be levied at the rate of 10 Paise for each day the book is kept over - time.**

[illegible]



دلیلاہ بوز درد و سوز آمیز  
چہو تھو مت راوین بیت ناو گلین

قصہ لاجواب

891.441

K 58 A

16041

موسوم بہ

# اسکی گلریز

بزبان کشمیری

من تصنیف لطیف شاعر نامی گرامی پیر قبول شاہ صاحب کمالہ داری کشمیری

حسب فرمایش

غلام محمد نور محمد تاجران کتب مہاراجہ نیکنجاہ اننگر

دستخ، بابیمہ بازار رزیدی روڈ میکرال سنگر کشمیر



سبب ازین کتاب آغاز قصه زاد و بوم ملک طیفور شاه  
 ز بعد محمد حبیب لغت احمد و نه بوقصه رنگین مجدد  
 میان سبب نظم کتاب آغاز قصه زاد و بوم ملک طیفور شاه  
 ز بعد محمد حبیب لغت احمد و نه بوقصه رنگین مجدد

گلرنگ	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	کلان
<p>خدا یا چهره مهیب دنیای چراغ فکرت و طبعم برافرو مبدل خنظم را بار طبت کن در دبی شمار لغت بجد سرم باد انثار چار یارش چو سردار جهان سلطان ثمان ای بی شش مداح جت رو آچو مه چوم ارمان دادس کرتی همان درت دار الشفای خاص و عام دواز در که دار الشفاد م نظر کرغم نظر یا شاه مخدوم</p>	<p>دری از حکمت جاوید بکشی ز باغم در سخن در سفتن آموز ز باغم پرشکر از نوش لب کن و مادرم باد از ما بر محمد فدای آل و اصحاب کبارش جناب قطب عالم حمزه سلطان بدر و دل و دادش شفا چووی بدر درگاه چووی ایشاه سلطان مراد دل ز تو هر دم تمام است بو آسای برانتر ستن ثانی مدوم مه کدغم از سحر جان تیرموم</p>	
<p>ز بعد محمد حبیب لغت احمد</p>	<p>و نه بوقصه رنگین مجدد</p>	

در غنای یارک از اولاد و در غنای یارک از اولاد  
 در غنای یارک از اولاد و در غنای یارک از اولاد  
 در غنای یارک از اولاد و در غنای یارک از اولاد

سبب ازین کتاب آغاز قصه زاد و بوم ملک طیفور شاه  
 ز بعد محمد حبیب لغت احمد و نه بوقصه رنگین مجدد  
 میان سبب نظم کتاب آغاز قصه زاد و بوم ملک طیفور شاه  
 ز بعد محمد حبیب لغت احمد و نه بوقصه رنگین مجدد



و بخت هم و خط و قیل و یولل و خاک  
گلان جامه که دیشته سواد خاک  
قدش در باغ جان سر و سحر افروز  
سبزه سبزه معشوق طنار  
یو ماه چارده نایبده  
نیجار بار



نینو  
 بکار دل بهت من زبان  
 ماه تابان من نشان  
 دل و جان عقیق و درش داده است  
 در آن مجلس عرب افروزم غم گاه است  
 و چون بستانم از آن زنجیر و دست  
 و بیکس کن بکن بامس نظامه  
 و خوشتر بکن و بکن و بکن

بنام اینز و نگارے خور پیکر  
جوان گلخزار و سیم اندام  
دلس از پایج چیز آسوسنه کهنه غم  
همه اسباب عیشش بود حاصل  
بجز عیش و طرب آسوسنه کهنه کار  
رفیقن سیت جام می جوان آسو  
بدین عشرت کران آسو زندگانی

بیت بریا هم تعین طالع و نسیب  
 راجده از نذر و صبر و شکیب  
 رطوی جانواران و طایف  
 از افسان بال و پر طایف  
 دریند و کوه و کعبه  
 دریند و کوه و کعبه  
 دریند و کوه و کعبه

دو به که مجلساه رنگین و اعلی  
ز هر گونه مهیا عیش تهاون  
وزنه و ن چنگ و نی سیتاره نه ساز  
شب و روز اسودد مجلس فروزی  
به تخت زر نشسته شاهزاده  
می و آواز باز اسو حاضر

بجمله  
نمیده  
پیدا  
پین از جان و دین شمع دلخواه جا را می  
زیر اسکن منتهی نشاء کلام تان زده روی  
و چنانکه در این شعر آمده است  
چون که گوشتان پرده محو



نسند عشق کرن تر جانی رول  
 ز عشق مرغ گوشه زاده بهوش  
 وزیر کن دین تیر و جانواراه  
 تمامی اهل مجلس آبی بن بن  
 سرباه کمر شاهزادان بقراری  
 این خم اهل مجلس عاجز و تنگ  
 وزیر و ملتو کرن چاره دین کار  
 به مجلس مطهر و انایان آن بوم  
 بحیله چاره کنه ز انگ نه هرگز  
 دین فیرت وزیر و ایجه انداز  
 بدینا جانوریم ماده ته نه  
 نی سیتن گن مضم و اله و اشه  
 بنیدانیم نسل وصل این کیست  
 برنده چچی گن زالس و چیت فل  
 ز بهر مرغ گوشه زاده بنیاب



دود و دود  
پیشانی که در زن  
پسین نوید زدن زن  
شکاه هم

۶

در این روز  
خوش است هر که  
از آرزو شده  
نشد افسوس  
دشمن دارد چگونه  
سزایان را پس چون موی  
پنداره

و در بیان این کسین  
سه زیباترین  
کلام کرم جانور را شنیده ام  
و در بیان این کسین  
سه زیباترین  
کلام کرم جانور را شنیده ام







۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



نشاط و عشرت کن آسود مشغول  
 ہمیشہ مجلس آرائی کران آسود  
 دوسرا کہ گرم کرشم مجلسا جان  
 زہر سو مطربان شکر آمیز  
 دکن ساقی زجام خود می می  
 زجام می شدہ شہزادہ مدہوش  
 ز مغروری نظر کر شاہزادان  
 و چین مجلس پینتر رشک فنی دوس  
 بخاطر کوئٹہ تریہ برص بے غم  
 وزیرین کن دین چوہہ پوزیت  
 دیس فیت وزیر و شاہ عالم  
 دران مجلس بے تسکین خاطر  
 کران غم اس بحث زبرکاتہ  
 بہمد گیر کر وک این بحث باکل  
 کہ شیرین بیان کردند آواز



الف زن ال دشت کو فامنت  
 سوفیروس بنار شکالان  
 زمه تابنده نرپوس لاله خسار  
 مسلسل شوبون کیا زلف کمال  
 فرمیده زه کاکل دام الفت  
 معنیر زلف مشکین مار پچان  
 نند موی سیه زلف تناری  
 ز عینر موی سرش ریحان چمن بن  
 خط فرقتش دران موی سیغام  
 میان موی ریا جوی همس بن  
 مرصع بر سرس طاقین زین  
 نتهی بهینه سنبلن منراک پوشا  
 برابر ویش جبین از نور تابان  
 سه پیشانی چو ماه نیم هفته  
 و کس طمکه چپوس چمن نه هر بزم

زخم شد خم صنوبر در دشت  
 کمند زلف او دام غزالان  
 زه کاکل کلر خس ط کاله شمار  
 زه کاکل زن پریشان جسته گل  
 و چه ونی بجه و ن مار خصلت  
 خم اندر خم کهورن نامت پریشان  
 سرش پوسته اندر نافه کاری  
 زلف سنبل زه کاکل با سمن بن  
 رو به سر جوی بن انش و کس نام  
 بنار کی سه کسنه عاقلن ان  
 اما کشته تاب نان بر موی مشکین  
 ننه زن زنگین اندر منوشتا  
 عطار دزن بهت بر برج منیران  
 برج قوس جای خود گرفته  
 ننه میخ بر خور شید خواه

الف زن ال دشت کو فامنت  
 سوفیروس بنار شکالان  
 زمه تابنده نرپوس لاله خسار  
 مسلسل شوبون کیا زلف کمال  
 فرمیده زه کاکل دام الفت  
 معنیر زلف مشکین مار پچان  
 نند موی سیه زلف تناری  
 ز عینر موی سرش ریحان چمن بن  
 خط فرقتش دران موی سیغام  
 میان موی ریا جوی همس بن  
 مرصع بر سرس طاقین زین  
 نتهی بهینه سنبلن منراک پوشا  
 برابر ویش جبین از نور تابان  
 سه پیشانی چو ماه نیم هفته  
 و کس طمکه چپوس چمن نه هر بزم

الف زن ال دشت کو فامنت  
 سوفیروس بنار شکالان  
 زمه تابنده نرپوس لاله خسار  
 مسلسل شوبون کیا زلف کمال  
 فرمیده زه کاکل دام الفت  
 معنیر زلف مشکین مار پچان  
 نند موی سیه زلف تناری  
 ز عینر موی سرش ریحان چمن بن  
 خط فرقتش دران موی سیغام  
 میان موی ریا جوی همس بن  
 مرصع بر سرس طاقین زین  
 نتهی بهینه سنبلن منراک پوشا  
 برابر ویش جبین از نور تابان  
 سه پیشانی چو ماه نیم هفته  
 و کس طمکه چپوس چمن نه هر بزم

الف زن ال دشت کو فامنت  
 سوفیروس بنار شکالان  
 زمه تابنده نرپوس لاله خسار  
 مسلسل شوبون کیا زلف کمال  
 فرمیده زه کاکل دام الفت  
 معنیر زلف مشکین مار پچان  
 نند موی سیه زلف تناری  
 ز عینر موی سرش ریحان چمن بن  
 خط فرقتش دران موی سیغام  
 میان موی ریا جوی همس بن  
 مرصع بر سرس طاقین زین  
 نتهی بهینه سنبلن منراک پوشا  
 برابر ویش جبین از نور تابان  
 سه پیشانی چو ماه نیم هفته  
 و کس طمکه چپوس چمن نه هر بزم

الف زن ال دشت کو فامنت  
 سوفیروس بنار شکالان  
 زمه تابنده نرپوس لاله خسار  
 مسلسل شوبون کیا زلف کمال  
 فرمیده زه کاکل دام الفت  
 معنیر زلف مشکین مار پچان  
 نند موی سیه زلف تناری  
 ز عینر موی سرش ریحان چمن بن  
 خط فرقتش دران موی سیغام  
 میان موی ریا جوی همس بن  
 مرصع بر سرس طاقین زین  
 نتهی بهینه سنبلن منراک پوشا  
 برابر ویش جبین از نور تابان  
 سه پیشانی چو ماه نیم هفته  
 و کس طمکه چپوس چمن نه هر بزم



توان ختم گرایه سینن هوش تازه  
 چیه امنت کم سنا جوهر فروش  
 کلاباه زن چو غلّت سبدن منرا  
 بینه منتر کاله ابرس ماته تابان  
 بگلشن زانغ یا قیقل در آتش  
 سو دیشیت زونه بر دل داغ رشا  
 کرن خسته جگر از نازینه  
 تیج سرخی و چیت گولاله فروت  
 و چیت لعل بدخشان بوٹ در شک  
 لب لعلن شکر چاکر کمینه  
 بر نرلب بر زاون فنده قل دند  
 ننه خسته دلن کتو مرهم جان  
 ننه سیمین آسبیل و جان  
 لبالب از می صافی دلخواه  
 قرار جان و دلت جابه قیاب

او یزان چیس پر ز لون گو شواره  
 سناره زن پر زن در دانه کوش  
 سو گل و شوی و ککش گلین مینر  
 شتی دون زلفن اندر چیره شوان  
 شوان کیه لاله روین خلد ککش  
 حبش نخواه ننه در باغ زامنت  
 ز خنجر چیس سهاه بار یک مینی  
 شکریب نژ و زل از لعل و باقوت  
 و زل و نه خوشتر از گلرگ خوشترنگ  
 دمانس غنچه خوتنه کنه کمی نه  
 ز شیرینی دمانس در شکر خند  
 اسن و فتنه سناره زن چیه تابان  
 بد و سبک سیمیش ز سندان  
 دو لمش کیه چو شوان مو سنجه منزه  
 بر از می چاه ز غم یا چو کرداب

چند کلام  
پیشانی من و بخت بیمار  
مهری من و بخت بیمار  
کرمین من و بخت بیمار  
تفاوت بین من و بخت بیمار  
دل ناسته چون آب جوشان  
دل ناسته چون آب جوشان



کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم

کو طیبو پیه چیس بدن نام و پند ختم	کف پا از کف دریا نه کنه کم
ملت کهورن حنا از خون عشاق	سجونی چو سنه کانه تانی در افان
ز شیرین در لطافت هست نبو شتر	دین چیس نوش لب شیرین ز شکر

شیر شدن عجب ملک استماع خبر از زبان پیر کهن سال

به بورت کو سهاه شهزاده بتیاب	خیال عیش و شادی گوشت خواب
ز نام نوش لب دل کوس غیب	گیس شادی جهانداری گرداب
کنو بوزن خیر دل کوس نش پ	مطبوس یکبار ساروی عیش و حش
بو دس کن خم دین ای پیر باری	چمه نش آسان کت ملکس اندر جا
باین صورت سه بحری یابری چها	بگو از جنس آدم یابری چها
دیش خم بد جزیرس منیر هو ملکاه	مکو آب هوا بسیار دخواه
پر تانه عجایب در جهان جهوی	ز نش نهو تاوتت بیت الامان چو
بری یکرسان نت جایگاهش	دیان مشهور شه چوس ناو بایس
کئی چیس کوری سیس نوش لب ناو	نه بوزت شاهزادان کوت بر چاو
سین از جام عشق نوش لب است	قرار دل دین یکبار از دست

کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم

کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم

کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم  
 کف پا از کف دریا نه کنه کم



خوشتر از این است که در این دنیا  
 بهر حال که باشد و در هر حال  
 بهر حال که باشد و در هر حال  
 بهر حال که باشد و در هر حال

بخوبی آس طرف ساز و ایان  
 وزان آس طرف ستیاری و بطور  
 بجان دل نهوت بغض کنوی گوش  
 سورا تک قصه ت منیراد و پوین  
 بهتون تراون چو کن اشک نه و  
 بجلدی نادوت بڈانه ناوک  
 دپس شهرادون ای پیر خردمند  
 مؤثر در گفتگو هم لعل تو شین  
 ز ذکر نوش لب که ختم مہ سرور  
 ت عشق مہ که هم جای و دل  
 کرن ہتر بڈ و بیلہ بیاک آغاز  
 عجیب ممکن دپس ای مرد دیرین  
 نہ چو یک بشک سراپا پر زوش  
 این نہ من ترا و غنی و کن سی کیت  
 پروی ان واره پامن ان ممکن منتر

با این خوش و دستور شامان  
 بہت شہزادہ کیست و نمود  
 کران بریاد دلبر جام می نوش  
 حصول صحبت بعباد گوش  
 دین حاضر کردن کر خد بڈوک و  
 مجلس بر و نہ کر کنش و اتناوک  
 ز ورج کوہر خود و بکتاب بک  
 دہم اک شہزادہ از جام دین  
 غنچ لہجی کر ہم از کام جان دور  
 ز عشق او گت چوم پای و دل  
 امی سبت مہ نابہ حال خود بیان  
 یتو حرف و ایم کر دل مہ تشکین  
 کلاس چہینہ شکری یخ ہش  
 چہویت تاثیر بر نت ہاک لذت  
 تفاوت و اریاہی مہ نت منتر

جوان چہرہ از لطف مشکین  
 معطر ہوئی زین عطر  
 ز غم و غصہ و غم  
 ز غم و غصہ و غم

۱۳  
 دہم و دہم و دہم  
 دہم و دہم و دہم  
 دہم و دہم و دہم  
 دہم و دہم و دہم

کی منتر کی منتر  
 کی منتر کی منتر  
 کی منتر کی منتر  
 کی منتر کی منتر



دل معقول افکار بیان / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بین زنی دست در دایه بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 عشق بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری

و لو عشقوا چمن اندر جای زه بدوی عاشقن پت تیراوک شهنت بکه ماموشت گویم نهانی زه آهم غیر خواش تو پی مبارک مخاطب هست خیال یار و خواه و نام فی آسویا رس کن براری	مه کر تخم کبیاه نمک ولانه در پاک بیک تیرنگه لچه خون بارک بو وندی سر زه کر تخم مهر بانی گلی پاری بیابنشین ایتبارک کران رانش دوس افسوس نه آه و لو معشوقه لاگو دوستداری
--	---

غزل خواندن عجب ملک

چها و گل رویه گلزار ما و دیدار لبت زه پت شد اگر قمار چه بیت آه کنت انکار و شه قمار بو و تخری پوشنه بین نازن خریدار بین عاقل ته منته ز چشم مست بشیار نچهار خود منته بچه نش پت زه شمار زلف چی ترا و منته و پیت هم لعل و ریا شه لرت تر منته	بهم فی مٹه چی مار ما و دیدار لبت دون من کوچه بازار ما و دیدار لبت زه تنو کن بو زخم زار ما و دیدار لبت بنقد جان گرفتار ما و دیدار لبت کمتر نرگس نگو سار ما و دیدار لبت کران صد خون بکیار ما و دیدار لبت بلن دلخسته بهار ما و دیدار لبت
--	---

عشق بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری

عشق بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری

عشق بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری  
 بیابان بیداری / زه دون با کوی مایه بیداری



این کتاب در بیان معانی و اسرار  
و شایسته است که در هر روز از آن  
استفاده شود و در هر وقت که  
بخواهد از آن استفاده کند

امی کسین نظم ازوه وینار  
نزدان دوزل دوزل دوزل دوزل

بیم جانی در این دنیا  
بیم جانی در این دنیا  
بیم جانی در این دنیا  
بیم جانی در این دنیا



[illegible]

بنده سیر و فسانه پر زده تاوان  
وزیر آفرینش ابدش نشسته در حال  
مه کو دریافت عاشق چه یک زده کتام  
نشسته گفته آسوی تهنوت عفران رنگ  
گفت کس چه یک زده عاشق باو هم سر و دست  
بودالن آسوی پست آسمان  
کمر بسته گری کوشش درین کار  
بشیرنی کردن شهزاده دل نرم  
فریاده دت نه اتوس واره باور  
به کشته راه بوز منت آسوی پیش  
وزیرین قصه مند بایم بوزن  
مه جو مننه بوز منت زاده تاباندم  
و تمام کینسه منزه زده چونه در آت  
گمان چوم بد غلط و منت چهوشک  
دینش کرا اینز کیره یوت تابش

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



دوستان که با من در این عالم  
بودند چون عشق در دل می افکند  
خوشی نشاندن و درد پیوسته فراق  
درست نصف محال بود به یک دوازده  
ببینی مباحی کبریا چه دوستی  
نه ازین دنیا نه از آنجا که دوستی  
داده ز ما هیچ نمی دهد  
که بزرگوار ملک خانی را بدیده  
فان بین بودم

یهودا هاک قبر برایت نبرد راو  
 بسیه آسوس بدن گومت یوان هیک  
 مه ونخم کیازه لگمت چمک غدلس  
 گمت آسوس ز دینا نامسلان  
 دیم کلمه زلم مه داغ لعنت  
 جوانل نشه گو عیسی بزودی  
 اینز چوا یا بدل د تو ونخم نشانه  
 سین نش مر و کینه یا هن مه ونخم  
 ولی بوی از غلط راوس گمانه  
 سه هم بیت جابه مدفون زنده کرتن

بجزیره ی بحرین که بقدرت قوت بی درنده  
 خدایان که بقدرت قوت بی درنده  
 خدایان که بقدرت قوت بی درنده  
 خدایان که بقدرت قوت بی درنده



[illegible]

هودل  
 در میگانیست  
 غایت طبعیت  
 کسب زان  
 بیاری  
 چهره بی مهری  
 زده و پشیمانی  
 کران بهوده  
 اچود و پشیمانی  
 زده و پشیمانی

اچو که در دل نه  
 نیت در دل نه  
 چندی نادیده باطن میننگاروی  
 شنبده صد بلاین میننگاروی  
 بعبید از قول و فعل این محبت  
 جواب دادن عجب ملک عشق و عاشقی  
 خود را در او عرف اسرار عاشق و عاشقی  
 و بی تمیز معشوق بدید و بجای می  
 و بی تمیز معشوق بدید و بجای می



موت ماست در غم جان بداد  
دانه و غم عین و عشرت بیکاره در آون  
این میده گاشته با خون شایسته  
مدا و عطا و نصیحت کون پیش



میم نم نوده ای شاه و نجیب  
 بجاشن که در پی لایق تاج و تخت  
 چه راه عشق را و هیچ و خواری  
 عشق حینیه با جلداری  
 نه ای بیای بیای چه  
 عاشق پادشاه دکنه دکنه  
 ای نه عاشق بنده دکنه دنیا  
 نفرت عشق از کج و دنیا  
 بیعت نم چه  
 بیعت کت

رُت غم عشقنوی کر تنس لوح بدنام  
 دمی سپیداکرت بیشک بیک آن  
 نه کنهه نیاه نشانه راست نه نام  
 مخی ژماندن بهر جا چانو دلبر  
 انن شاید خیر از نوسش لب مخم  
 جهانش چانه سینن قدر بالا  
 حشم هت سبت با ارکان ایمان  
 بهر دم خون دل مارن اچوکن  
 بسرارن چو شرط دوستداری  
 کوو زن شین شرونه کرا به کلوم  
 کونی ژنی اسوهم و تخم ژه گوی کباه  
 ژه خاوک پته زنده ناو میانی  
 رطک مال و خزانه جای میانی  
 ضعیف و ناتوان پیدست کورور  
 کمیت جوم یا ونه می تراوش لوه

کتابت  
مکتب کمالی  
پیشین  
نصرت  
نعمتی



دین اندیش غشقی و دل نالاج صبر سوز عشق حاکم  
دعوت بایشاه اندک حال این که باغم کیم انبان  
بیایندین کیم یار منجم بلبلان زاری  
بجو پایت کیم یار منجم بلبلان زاری

نختره میانه زده چو ک غنچه اده فل  
زده آسک میانه باغک پوشه دونه  
عقل کر پیده ون دیوانگی ترا و  
ننوی بوناج بر سر کر حکومت  
مه چم در وقت پیری چان مهید  
بو آسو چانو رخ دیش نه نوشن  
اوی بابت زخنی کا پنهن جمه ولاد  
کرت کم پرانی مهندنگه ناموس  
بخاطر هم زده ماسه منده چهاوک  
بدن کوکن صیلن کر چوشایان  
بدل تهاون محبت شونه ازخنی  
مه ونومی بایه سیتی نهو تر نشکت  
نصیحت شاهزادان بوز مین  
انز گو نش دین مه عشق بر باد  
ازین پس ترک کره ون عشقناری

و چہن آسوس تہہ کر وارہ فولی کل  
 ز باد رنج و غم گویم تہہ نستہ  
 کنہن میان تہہ نہو کن گشت عشق مٹراو  
 مٹرا کر دور و نہہ تہن نال خلعت  
 گرہن گرہ کا ستم ماند خورشید  
 کرک مرہ پتہ میانوی خانہ روشن  
 نہو منار زندہ نام جد و اجداد  
 جمل کر تہس سٹہاہ انو تھم کس کس  
 بد دنیا نام بد پت بروٹ تھاوک  
 ز نان پٹ کر تہس خاطریشان  
 بد دنیا عشق حق و پس چور و لوق  
 ز شیرین چھہ مدر میان فی نصیحت  
 سٹہاہ شرمندہ گو پو درند  
 محبت بارہ سندن مشراوہ از یاد  
 نمی سینن کر تہما مالو راضی

انسانان  
همگی چون نه خدای  
کندیشان است چون نه خدای  
عطا  
نیز هیچکانه نه ناری  
نیز هیچکانه نه دانی  
کمان چون نه بدینا چون  
بویالین با جودن  
بوزن مودن نه شسته  
نیکو زنده نه وزن باقیست

۲۱  
 زبانه حکماء بدو حکماء  
 پدید آمدن و ظهور  
 که در میان این دو  
 عشق و محبت  
 و در این میان  
 و در این میان  
 و در این میان

بیا که بگویم معشوقه ندوی حسن بیگم  
دنه او جهان یار من چه در سودا  
من عشق تو را کس عاقبت عاشق من  
همه عشق تو را کس عاقبت عاشق من



Handwritten Persian script, likely a continuation of the text from the previous page, featuring elegant calligraphy.

[illegible]



0.05 g 0.05 g

غزل خواندن عجب ملک

ولو بے دردہ جانانہ  
ولو بے دردہ جانانہ

د کوربه در واه جانانه  
مینه لاکه زه بیکانه  
مینه من کوی کانه  
مینه چو کوی کانه  
دوسه جانانه ماره من  
زه نه نو نه من  
مینه چو کوی کانه  
مینه من کوی کانه  
مینه چو کوی کانه  
د کوربه در واه جانانه



کرم کو کرم کنه خط و پنهانی هم شکر  
چون طمعه برون نزن که  
همه دریاوه بنزد این بیابان  
بنویسند دیده بنو با مال و بیان  
آده کلکه نیزه نس من سامانه تال  
پیکر تی مصححت بنویسند  
بیت می پی با بیان و پر

...

...

جہان میں منہ پر آگے روانہ  
 چو بیخ و بن و چون باد و خزانہ  
 جنگی اس میں قتل و کرب و دو  
 بدایا درہنچ اس  
 میان آب و آفتاب  
 کہوان از قسمت خود چستی  
 لب و پا و چین تپہ اس  
 کہ سان سپر و سپر

میان  
کرموان از بهشت است  
کسب دیا و چین تپه است  
کرمسان سر و سران از است  
پسندیدین تپه است  
نشان راه کانه کبک نه زان در کام  
غرق شدن جهان در دیا از یاد مخالف  
عجب کمان دو به که در است  
کرمستان سر و سران از است



مروار و ریه باقی عشقاری  
 لبین چینه نیب نمند وقت گویند  
 چینه ونه و انتی معشوقه شهرس  
 بخشکی ون دمو هر جایه فیرو  
 ز دریا موج و نهو آس و فک ناو  
 بڈک سامانه ساروی گریه بیکار  
 بصد رنج و الحنت منیر و نک جان  
 سلامت زود کن ز شانه زاده  
 لسا کنه مره ریوان بکیسه آسو  
 جدا چوس باره سی نش با من منیر  
 گر قمار بلا یثه کوس کیاه کوم  
 به کیاه آسوم مره کیمت ذات پاکین  
 بنوحه آسو هر دم سی و نانی

غزل خواندن عجب است شجره چهاره

کادہ بیتیو نمتوش ناخدا بس کراوہ

५८



بیام اینده عجب طاعتی را وید  
 چو ابد وی سبب آن فتنه آید  
 شکست خصم و چون تخت بدین  
 جواب ناز به فرشتگان  
 فتنه بگشاید که گوید به  
 بیالین و کاه فتنه بیست  
 این شایسته ای که چاکری  
 اگر

لکس بیهو کہتو ننہ آمنت کنوی دن  
روانہ کوتہ میدا پنج ہرن وت  
دو کن آسوس ہر یومت ضطرانہ  
غذا آسوس نہ کہنہ الا عجم یار  
غریبیں سیدہ آسوس نہ گریں تریش  
کھوان افسوس برجان جوانی  
اتھو کہور و پکان تر خوار مسکین  
بومالس ماجہ نشہ آوارہ کرتیں  
سین محرم عمن غمخوار سوم  
شفیقن نہنرمہ سوم برانت نہنضر  
کرم سوی برانت چم آسان مشکل  
کمت آسوس خسارہ پارہ پارہ  
بگردن نال آسوس عشقنوی جیل  
نہ انسان نہندوی کو نہ جابہ ہراہ

.....



[illegible]



[illegible]

اسمانی  
وایت و از بهای  
از پیش و فانی  
از زمین سن  
بوختن است مکن  
و اتناوشش  
یکدم و آنچه  
منه میانه  
همین غرض

علائق  
کشت  
سوق  
دره  
نجات

لجن جابه اکس گرمی هتاه سخت  
 کهمت صحنی دوهیل آسوس  
 نه شرمیت آسوس منض بندین  
 بیس پوندیل فل نیرت نبرگو  
 در اندم تافنی مبداد اوار  
 زرافن واناون بروهنگن بش  
 به کتراه درازل کهمت ته وانی  
 بنجه پاٹهن غداپرت کینسه نهوت  
 و نامن دایته کر باد دردل  
 عجب ملکن دیش ونم زه چک کیه  
 سرس محرم مه کرخم ای پرروی  
 دیش تمه بدچومیاووی فوضه کل  
 وزن احوال میاوی پوشه برکال  
 بیانه نش چومیاووی فوضه تریور  
 سپه سالار مالسر جیم د پان تاو

[illegible]



روی چو خنمان از دست فلک  
 نعلی دادن باز دست عجب ملک  
 دین حاکم حاکم حاکم حاکم  
 دین حاکم حاکم حاکم حاکم

دست و دم کوفی زن سبکی هم  
 پیر انسان موه که دیو هم دماه به  
 غمت پیمینه دینش روزیچ مه  
 هم صنایع ییم مادیو بدخت  
 پس ننه دل چو گوشت دیو برت  
 دل زن نری من سار حقیقت  
 میت لرزه تراوت بر تپکن یک  
 موه که بانه و انوک بیت مکانس  
 پس هم ملک ترکتا نکوی چو پس  
 زن نه مال سندش حال باون  
 عشق نوش لب تم کر سه آگاه  
 نیکونه مه واره کال و دم  
 و پس رانش من با سن و رهن  
 نه ها دم کانه نه جایه نه مکانه  
 شاه نش است بجم زاری نه خوری

سپاه مجنوی نش به جسی هم  
 نهکها کد واره آرامه رماه به  
 کلام جان نوازت بوزیچ مه  
 مه روزم داغ دل از دل بخت  
 مقرر تر بر چو پس یمن نوره فیرت  
 کم موه که بر و نه نه آبی اینر حنت  
 و نو اس سر گذشت خود کس اک  
 بر نهیت کیا نه اک پانی قی جانس  
 نمی شهرک ملکزاده بو آسوس  
 نشان و نام و خط و خال باون  
 روان شهر دوان فریاد نه آه  
 سه ز ماندن مدت و سال و انوم  
 کریم کر و ش بیابان نه شهرن  
 نه کونه جایه دیو پیمینه شاه  
 بیابان کوهن نه ماندن تر و پاری

مطلبی که طلبی و اینر  
 بوز این نوش لب چو پیا  
 مشفق ننه ز باور  
 موافق بلکه سیمجا باور  
 مجبوره اس هیچ سیمجا باور  
 بچشش جان

بکر ملک نه کونست و نه نه  
 کوه که بانی و نه نه  
 دین دین دین دین دین  
 پیم ای دین دین دین دین  
 به کونه نه نه نه نه نه  
 شاه نش است بجم زاری نه خوری

دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین



[illegible]

این موقوفه است  
 عمره و حج و زیارت  
 و سایر حاجات  
 و زیاده که  
 از این موقوفه  
 خرج شود

و بیگاه و بیان و زمان  
عده کبریا و آسمان  
ملاقاتش بر ما و حق  
مقرر می شود و اینست

[illegible]



دین غیبی دن زینت عجب ملک را در رفتن بسوی بحرین و گشته شدن عفت

تنی بیری ندا سر سبزی عین  
سمک تنه باجه میانی یام واک  
کری سی عشقش دوسه داروی  
نی سین گزیم می پیده قدراه  
زه سین میا نویرن کره پو امکان  
بدیده دلش کرمی سحر بو  
نمنا چوم بوخا و چه ناخواهر  
پنه کره لار این دیو سید دل  
تنی پنه باز گشت آنه یوریت  
چو دیو زشت سیرت ما چو انسان  
میه پل لبه دست دیو بدلیافت  
یقین چوم کریم زورن برابر  
بردی کر لکم زورن برابر  
به تیغ تیز دیوس ماره هیرت

سازم کر و تنه پکن گزیم سوی بحرین  
شیر جلدی تل قدم دن نور کن یک  
س که و نرس میانه زده احوال ساری  
ده و نجیب مکن دیس گزیم هم ده همراه  
تیغ دیس مننه ساده کو تا هیکه لاکان  
ایر نمنا چوم دیس نتو واته کر بو  
لاله کورن تل ما چه مالس نراوه ماسر  
ی نیه زه سین میا نویرن چو شکل  
سامان گزیم دیو ساسر و ریت  
زیر دیند فرنگ یک لحظه چو و اتان  
ویند عجب مکن دیس کیا کوس طاقت  
میه یاقوت چومس بو نمند خونه برتر  
دل اگر چه این زمان چوم جسم لاسر  
و دیس مننه کینه چونه طاقت نه قدر

ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت  
ای که زه چوم یاقوت







[illegible]

سو غم آسوم منرای ناپیاسی  
بزدی کی مُبَدِّل گوم دور  
بیدار نوون گزّه ماسر فزان  
بخردیدار نشه دن چومنه کانه غم  
فدیه شاه چومنه زنده در دل چومنه حال  
کوی چوم اضطرار به کلمه نوی دل  
و حقیقت چوم لوله جانی مه کمتر باد  
کتم اظهار حال دل به پشت  
سلامت آس ای شاه جهاندار

شهن بدیدر سو خط کثیرا که گیسست  
منهون چشمین سو نام آس ز کج گاش  
مکر از ناز مست آس که هامت  
به شش روز آمده از ناز مستم

[illegible]



[illegible]

*[Faint handwritten Persian script]*

[illegible]



در این کتاب که در این شهر نوشته شده است  
 در این شهر که در این شهر نوشته شده است  
 در این شهر که در این شهر نوشته شده است

در این شهر که در این شهر نوشته شده است  
 در این شهر که در این شهر نوشته شده است  
 در این شهر که در این شهر نوشته شده است

در این شهر که در این شهر نوشته شده است  
 در این شهر که در این شهر نوشته شده است  
 در این شهر که در این شهر نوشته شده است

<p>در این شهر که در این شهر نوشته شده است                  در این شهر که در این شهر نوشته شده است                  در این شهر که در این شهر نوشته شده است</p>	<p>در این شهر که در این شهر نوشته شده است                  در این شهر که در این شهر نوشته شده است                  در این شهر که در این شهر نوشته شده است</p>
---	---

در این شهر که در این شهر نوشته شده است  
 در این شهر که در این شهر نوشته شده است  
 در این شهر که در این شهر نوشته شده است



دو چندان که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی

زده گوینا بخت کجور است اینم  
 و چهوت ناعشقه دای کیا هفت  
 به چانوی چهره چوم مه تی و نای  
 نوی چوی رمنوی آرم جان  
 کرون ز آغاز وقف تا با تمام  
 بحال خود کرون رخ خوار  
 دگر با ناز مست انجا رسیدن  
 فتم ماوت نه باور واره الوس  
 عجب بلکه خونه خوش واره کوثر  
 حمد و پ عاقبت گوخت بیدار  
 پسه لاری نشه پانی سیت  
 بهوی کیا چوم سوخ آونک بار  
 خفاه چوم بد است تروم ملامت  
 نوی فسرده نه واسوس بوگومت  
 دوباره بار بار س میله ناون

زده بوزت نانسد کونه جابه پیغام  
 ازین پس بوز کھی عشقن هوس راو  
 علامات سلامت چھی ننانی  
 زده آسی بار لیمت چوس بع زان  
 عجب ملکن سه بیتابی و چین بام  
 زور یا تا فصل دیو خوشخوار  
 همان پیغام یار خود شنیدن  
 ز اول تا با خرواره و نوس  
 مبارک نشانه اوس را سخن کر  
 غاه نه خوف بدوی دبو طه بسیار  
 سلامه نیون صحن پانی سیت  
 پس از پاوس شاپس کر نه اظهار  
 خنج کر مه پنه ام سار آون  
 لکان آسوم ماره آسه مومت  
 شاحی القیوس زده خاون

دو چندان که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی

زده که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی  
 دهم که از کوی که در دلمه نغمه طلب کوی



کردن حاضر تویی اک اغنویان | غزل باز آس هر گونه خوش آواز

در بیان اظهار کردن جانور حال خود پیش معصوم شاه

دین را دی بود در باغ آسوپران دین معصوم شاه منور شادان غرس کتوتو بوابس باجه بیتی بکت اسه آسه در گوش زامر بژدهون متمس شه کر ایکه و نم مه آسوم لول امت و اریاه چانو بینه چایخ خبر آسمنه از نام اده کر پراره تا تا وقت موعود کریم مه پشاه نش اینه کالچ چگونه گشتنی از غضب آزاد رحیمس و دیوم عار میانوی منو شاه پیده گوانرن سو عفریت ننی بویتود و باره و اتنا و س	دلیل تنو و اتنا و می جانوارن ونی آواره کم حیرن کرس بوز و چیت تنو سالو کس تم شاد کیتی چوه موکلت نامست از دیو امتر خوشی بخش دل نمکین سینتم شه دیشیت کاژه رونی زن کم گراو نته زنی رست کر گله هی مره ام بیک ساعت شه نش بو واته مارود سراسر کیفیت ماضی و حالچ بگو تا جان من کرد و ازان شاد ننی سوزم تنوی غمخوار میانوی بو انفس موکلاوت پانسی سبت آواره واره کاره و اتنا و س
--	--

در بیان اظهار کردن جانور حال خود پیش معصوم شاه

دین را دی بود در باغ آسوپران  
دین معصوم شاه منور شادان  
غرس کتوتو بوابس باجه بیتی  
بکت اسه آسه در گوش زامر  
بژدهون متمس شه کر ایکه و نم  
مه آسوم لول امت و اریاه چانو  
بینه چایخ خبر آسمنه از نام  
اده کر پراره تا تا وقت موعود  
کریم مه پشاه نش اینه کالچ  
چگونه گشتنی از غضب آزاد  
رحیمس و دیوم عار میانوی  
منو شاه پیده گوانرن سو عفریت  
ننی بویتود و باره و اتنا و س

در بیان اظهار کردن جانور حال خود پیش معصوم شاه

دین را دی بود در باغ آسوپران  
دین معصوم شاه منور شادان  
غرس کتوتو بوابس باجه بیتی  
بکت اسه آسه در گوش زامر  
بژدهون متمس شه کر ایکه و نم  
مه آسوم لول امت و اریاه چانو  
بینه چایخ خبر آسمنه از نام  
اده کر پراره تا تا وقت موعود  
کریم مه پشاه نش اینه کالچ  
چگونه گشتنی از غضب آزاد  
رحیمس و دیوم عار میانوی  
منو شاه پیده گوانرن سو عفریت  
ننی بویتود و باره و اتنا و س



[illegible][illegible]

Handwritten text in Urdu script, likely a continuation of the letter or a separate note, written in a cursive style.

تین نوشت اب بهر ای ناز مست و مست یاز در این وصف آن

[illegible]



این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و فرزندان و حلال و حرام و غیره  
 و در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و فرزندان و حلال و حرام و غیره  
 و در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و فرزندان و حلال و حرام و غیره

<p>                             بخت گاه به پستان عشق چنان                              بدایع عشق طالع آمو مسرور                              گریه ریحان به چشم روز مشهور                              نهرین پست کباب و ذل کبابی انار                              مشکبو ناره رو گل با سمن لاد                              شماره پوشه داران مله نه کنه او                              فوسله در هر طرف آفرین چهره ریحون                              و خمریت آسوسنگ فرشت محمل                              چمن گلبرگ جیت نه سرخ در داکس                              درختن آسونه حد مپوه نه ارات                              صف اندر صف نهران در نهران                              بشاخ مسرور قمری آس بولان                              سمن پست محکمیت جانور آس                              لنگه لنگه آس نهران رنگه لنگه                              اگر فردوس به روی زمین است                         </p>	<p>                             چو زلف گلزاران به نهران                              دین کو سمن من گریه چشم بدور                              عبدلیق تپ تپ از لب لب                              زلف نیل کلر پست باشتن تار                              سمن نهران و خمری انوار                              زده کباب بویک بویک به نهران                              دلافی پوشه گریه لنگه                              گریه ننت بر گل سمن و نهران                              به نهران زن سمن و نهران                              نهران مشک لنگه نهران                              سمن بر سر و نهران و نهران                              عمارت دل در نهران و نهران                              سمن و نهران و نهران                              رنگه رنگه نهران و نهران                              نهران نهران و نهران                         </p>
--	--

این کتاب در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و فرزندان و حلال و حرام و غیره  
 و در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و فرزندان و حلال و حرام و غیره  
 و در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و فرزندان و حلال و حرام و غیره  
 و در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و فرزندان و حلال و حرام و غیره  
 و در بیان حال و سیرت و صفات و احوال و عیال و فرزندان و حلال و حرام و غیره



[illegible]

۴۰  
سختی  
نفس  
کینه  
چشم  
میان  
پشت  
غصه  
ناو  
باز

و پهبانی ام عشق نیر سبب  
 بود اسس تند خو عشق کبر ام  
 مژگندی خونه و جگر به گن  
 تفاوت بد چه دیدن نه شنیدن  
 و جس غم گلرخن مایه جو بلبل  
 نه روم ز لیس نه روز لیس و ار  
 بزنجیر جنون پاستنه کمرش  
 کلهش و عاشق نمشد و چهره دل  
 بودیم غرق غم عشق به حاجت  
 بو تفاوت شکین عقل و دل و دین  
 بتن زنجیر در پا کرده کبسو  
 بچس از پای تاسه مار عشق  
 بدل گوم از نه بند رنگین پوس  
 ولیکن ام نه نت کهنه در کار  
 بلا چاری و غم بازار مست حال

دوبله یزد  
غزل بعد از آن غنچه زبان



[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the text from the previous page. The script is dense and cursive, typical of historical Persian manuscripts.

مری بونز لسته منو چپی بار بردوش  
 بوفیروس پیره چانه گرو عالم  
 مه باوک موی مشکین روی نیبا  
 بیکد یار کرخم حلقه در گوش  
 زه میانوی عار اپنی بوز تخم زار  
 چه ماند از ساز قوال از غنوں ساز  
 بخو شکوی همه دُر عدن سفت

زه میانوی عرض سد گز نه در گوش  
 چهونی کیا به یز نیرک زه یکم  
 گز هم پیدای دل صبر و شکیا  
 گز هم شاید غم ماضی فراموش  
 مه داوی چانه دل کو منت چه افکار  
 عجب دواز خوشی در داد آواز  
 حسین ساز کرد و این غزل گفت

غزل خواندن عجب و داز زبان نوش لب در اظهار عشق نمیکوید

<p> بکھینا سالہ زہ سالو  بکھینا سالہ زہ سالو  دھم زہ ہونجہ درشاوی  بکھینا سالہ زہ سالو  نوشان تندی کراوی  بکھینا سالہ زہ سالو  سکھو برہہ بوتانوی </p>	<p> مغشوقہ میانہ مہ مثالہ  مہ شوقہ چانہ برموپالہ  بیتم یور چھوی سوالہ  دچھینو بالہ کیاہ چوم حالہ  یکھناروشہ رٹت نالہ  بیت پوشہ وارہ نتمو ڈالہ  ولو للہ للہ وٹ لالہ </p>
---	---

وین خودانه و دولت زاله بنامه  
عنبر و صندل و مشک و زعفران  
وین خودانه و دولت زاله بنامه  
وین خودانه و دولت زاله بنامه



[illegible]

در قفسه بیگانه‌ی پارس کوی هست  
 در کعبه دل به کجاست سحرش نیست  
 در دهن زانوم کرم به عشق بدنام  
 در من گداز گشت بوزم کینم  
 در کوهن پارت باقی زندگانی  
 در کوهن کوهن کوهن کوهن



دلتان این مردم را در دست خود  
نشانده و از هر دو یکدم  
بهری بوی بو نیشته عین غایت که او است  
چون که من شکر شاه آن دولت دادش  
و چون که با هم بگفت بر زمین میباری  
شمار گاری مه که بد حال مظلوم  
بود پس با جاره کوکبت چه بود بهر محرم

ح

بصد جبهه زینبوشی ریحوم دل | بصد آسان مگر نرم کار مشکل

باسخ دادن نوشت لب عجب یک رادر انکار وصل

خيال وصل من دپوس عجب چهو  
 کرن نسبت زه با محبس شوبی  
 کند محبس با محبس پروان  
 کرک بله میده خاکس نشه آدم  
 نه پیلویش هوا پیدا کرک بام  
 چو لارم پرت اکس محبس تارن  
 زه تانندن چوی بن محبس شان  
 شله چوم رچیتوی چس پاک شان  
 عجب ملکس امی کهنه واره کرک زس  
 خلافت محبس بس تارمی دجام

پاسخ و ادین عجب ملک نوش لب را

و دان می کن دین ای یار جانی  
زده چمک نریا پ میانی زندگانی  
مره و راه نیز حکم چانی مشقت  
کجیم بر باد ز می پست پادشاهت

جو ادب ان لوگوں کی عجب ملک را  
 کہ دعوت کن حضرت ان  
 جو پیش لودہ شامالودہ حال  
 کہ دعوت کن حضرت ان  
 کہ دعوت کن حضرت ان  
 کہ دعوت کن حضرت ان



پیرایه انسان به وفاداری  
بغیر از دم  
نه انسان نه وفاداری  
پیرایه انسان به وفاداری  
بغیر از دم  
نه انسان نه وفاداری  
پیرایه انسان به وفاداری  
بغیر از دم  
نه انسان نه وفاداری



[illegible]



خانی

مه گو تر سخت و النجمه است  
 از ان سیلاب آب از فرق سر گوم  
 ره شرم و خرد و یکسو نهادم  
 غریب ره گیس و منزل غم  
 بنیوم و این بسوز غم بجم وینر  
 ز غفلت دین خود وینر اگر شتم  
 گیس از جان و دل شیدا بو شتم  
 و کوسر میا نوین کز نهونه بیان  
 بیک ره صبر پوشش نور و تو غم  
 آمایت آس و قنمت بی برابر  
 بدل کز زان نه ات گزته هی بتدیر  
 بنشرط آنکه گره هم عهد و پیمان  
 سوای عقد کز زنه و ستبازی  
 بگردن سرکش کز صبر کوی چیل  
 ز کار بد چه عاشق پاک و زان

بگویند که این عالم را چه می بینم  
چو بزمی است که در آنست بهشت بیستی



مشت گونیک بدگی مست و منشیاء | خبر کهنه روزنه از بار و اعتبار

نقحصر مغ و ن مادر نوش لب ختر خود را و دوقوف یافتن بر احوال وی

بخانه ناز مست آسم بهت موج  
 نستری ماحه کن دیو ماحه میانی  
 دیس نمده بیت چیک مست ناز میتر  
 ز لان آسکته چیک تر کالکوی لول  
 بهر جا بخشی فلیت چه مکرزار  
 بوچیس زان نشین با نور روزن  
 بهن ننه جای چیک خالی ز اغیار  
 زمره رستوی ماحه میانی آونه ناب  
 گلشناس سه کلرو فیروزه سرو  
 توت و از اس اس میت جایه خفته  
 شوکت یامت بو و چین باشکلب  
 خفانت تر لیس از ده سپین  
 دین باناز مست از غایت قهر

ستاده پر به اسس فوج در فوج  
 بین گوته بر کورن کباه هو معنی  
 پنی چیک ناز مست به نور گیمتر  
 شفیقن بی چونا خلاصکوی قول  
 لب جوین چو آمنت تازه سیرار  
 نوای قمریان در باغ بوزن  
 و چین مانند بلبل حسن گلزار  
 در آمد در گلستان بهجو مهناب  
 مه ز مانند آیه در گل آن سمن بو  
 بغل اندر بغل با هم گرفته  
 کیس لب مثل زدن زن پوین مطرب  
 نخل کبه کوس در افسره سین  
 چو پنهان بنامیان انقضای

[illegible]

من مکتوبی  
 به ده سی کتبه  
 نوی پیاپی  
 زیر زبان  
 فرزند قزاق  
 کس نموده  
 بلا شک  
 به کتبه  
 چینی



خطای بدنی المثل میانی افقه او بخشتم و ن پیاس جد و اجداد کرین بند چو پیوسته یوی کار دیس تمه منده چهاوت میون اولاد مه در دل حسن ظن آسوم سهاه جانور کتکو امنست جوانه خبره سپر چو وطن امنست چو کت مکر چو کبیاه داز به فتنه ظاهر ابر پاکرت زده به بنس تیز ناس شی کروت بل سه گیه شمرنده ساروی حالش به شهراده چو ترک ستانه امنست بملک جان و دل عشقی چو غالب کران دیوانه عشقی بهو شبهار سه بدست کفایت نمه بولش سار زبان شیرین کین ز خوش کامی	عفو کرتم جبینس چین موزراو زفران کاظمین الغیظ کر یاد غضب مشرین رحمین برکتها کار بوزاه بخشینه کم گرتمنه بیداد منه لاکت شهر آسوم مه کر ز الو ملو موت شوره سی ناره بسر چو تندی رویه تو برده آفیه داز دنت سک کند گلش سویه کد برت به چانی باعثه بیت مطلبس بل نشد احوال ماه و سال و نفس چو عشقن امنستی چو نه پانه امنست سوی مطلوب سوی بهر طالب انان بدنامیاه بدینک کارن موزر نس سر سره کس کرس دار قسم کمت موبو و نفس نامی
--	--

بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال

بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال

بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال

بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال  
بچه باجه میانی لعلانه خال







کسو سوزی کسو باوی به تقریب  
 بیتو ما صبحکے خوشبو بہ دواوہ  
 نہ کردہ زہ دامن دہزہ اول  
 ادب چہتی صد اکہ زس بحلقہ  
 جفا اندیشہ کس تراوت مظہوم  
 مہبت کوہن نہت چہنہ کینہ زانان  
 پیرن سینس سپن ش چانہ سولہ  
 ندا آسی کرین آخر جدائی  
 شکستہ دل کرتھ طناز و مغرور  
 عتو و اووڑہ کیاہ زانک مکہ کیاہ کو  
 یہی کت گلشن منہر آن گل اندام  
 زہنہ مشعل کس باون و نہ کوم  
 تنورس عشقش منہر چس طہان  
 خزانہ زامہ اثر وشی بہارس  
 ہند زین کجہ شرو نہ آفتابہ

یکم کس نتو سواہی باپشکیر  
 نتو سن گلزارس مہبانہ گراوہ  
 پس انگہ ٹنٹنی کتر زس بس تل  
 خبر آہستہ و نرس مدرہ حلقہ  
 کرت کتھہ تمامہ جت با مہ مصوم  
 و مہت کیہ چانہ پورٹھ ایجان جان  
 زہ ڈو کس لولہ رتیبو عہد و قولہ  
 یہی چھاسہ طریق حق ادائی  
 سمن اندامہ بب برہتس نہ نور  
 کمت و الخجہ ہم و کبر کی سرو  
 سہی سروں صبحی انرم مہنم  
 سوئیس و دودی شورس نہ پیوم  
 ولس دودون کرم نم سرسین  
 سولے دودہ لو شتم پوہ کوم ہارس  
 بتا ہم چون طید ماہی بتابہ

کسو سوزی کسو باوی بہ تقریب  
 بیتو ما صبحکے خوشبو بہ دواوہ  
 نہ کردہ زہ دامن دہزہ اول  
 ادب چہتی صد اکہ زس بحلقہ  
 جفا اندیشہ کس تراوت مظہوم  
 مہبت کوہن نہت چہنہ کینہ زانان  
 پیرن سینس سپن ش چانہ سولہ  
 ندا آسی کرین آخر جدائی  
 شکستہ دل کرتھ طناز و مغرور  
 عتو و اووڑہ کیاہ زانک مکہ کیاہ کو  
 یہی کت گلشن منہر آن گل اندام  
 زہنہ مشعل کس باون و نہ کوم  
 تنورس عشقش منہر چس طہان  
 خزانہ زامہ اثر وشی بہارس  
 ہند زین کجہ شرو نہ آفتابہ

کسو سوزی کسو باوی بہ تقریب  
 بیتو ما صبحکے خوشبو بہ دواوہ  
 نہ کردہ زہ دامن دہزہ اول  
 ادب چہتی صد اکہ زس بحلقہ  
 جفا اندیشہ کس تراوت مظہوم  
 مہبت کوہن نہت چہنہ کینہ زانان  
 پیرن سینس سپن ش چانہ سولہ  
 ندا آسی کرین آخر جدائی  
 شکستہ دل کرتھ طناز و مغرور  
 عتو و اووڑہ کیاہ زانک مکہ کیاہ کو  
 یہی کت گلشن منہر آن گل اندام  
 زہنہ مشعل کس باون و نہ کوم  
 تنورس عشقش منہر چس طہان  
 خزانہ زامہ اثر وشی بہارس  
 ہند زین کجہ شرو نہ آفتابہ

کسو سوزی کسو باوی بہ تقریب  
 بیتو ما صبحکے خوشبو بہ دواوہ  
 نہ کردہ زہ دامن دہزہ اول  
 ادب چہتی صد اکہ زس بحلقہ  
 جفا اندیشہ کس تراوت مظہوم  
 مہبت کوہن نہت چہنہ کینہ زانان  
 پیرن سینس سپن ش چانہ سولہ  
 ندا آسی کرین آخر جدائی  
 شکستہ دل کرتھ طناز و مغرور  
 عتو و اووڑہ کیاہ زانک مکہ کیاہ کو  
 یہی کت گلشن منہر آن گل اندام  
 زہنہ مشعل کس باون و نہ کوم  
 تنورس عشقش منہر چس طہان  
 خزانہ زامہ اثر وشی بہارس  
 ہند زین کجہ شرو نہ آفتابہ



دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد

سو تراوت منکه کیه بیت پاپ کس	سو تراوت مازه کر بو نقش و رنگس
سراسیمه کسین جامن د تو م چاک	ملوم آینه پاپس سورنه خاک
وداخ آسرس وان سحرک کران لیل	و کو کر تپس بره تازه بنبزل

غزل خواندن نوش لب

مد نو بو و جنتس نه اله سند رمان بتمو	دور بو چانوی ژاله کوتاه کال بتمو
فول لاله باغن لاله بکهنه ساله شه ساو	بادام حشمتین بند بو دنیا لعل بتمو
ماوسه چانی رسه عشقنه مسه چوی پس	کیاه غصه کوی ژاله هم شه بیهال بتمو
ناسازه چانی سوزه دوزخ زه نایکین	ره تاله کندم چانو پوزت تال بتمو
مه وی مه کن ژاله تپاوت د نه ماوت کس	کس جنته بدس سو بتمو اقبال بتمو
خاره نثری عاره رزهی چشم سحر آلود	مس سیاه هی کله واله لاله مال بتمو
بید او عشق و سیت نبوتهم مه دل بیدار	مترگان تیر و سیت هم غزال بتمو
بلبل صفت شیدا بو دلیست کیسه کلزار	چویم نال ولت مار زلفک ال بتمو
گو بار غم هبت خم هم شمشاد و صنوبر	از الف قدت سروهای دال بتمو
دو کانه عشقنه مه کر یوم سودا می حبت	مه سودا و ممول مارم مال بتمو
سرایه و ندی سرو قامت کزته خراپا	پاپال گیسر سینه تر احوال بتمو

دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد

دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد

دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد

دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد  
 دین دودنه ای با هر حال که باشد



در بیان بابان اسانیدن جانور  
حکایت نوع و پیش مصوم  
دنیوی نام شرم مصوم  
انج الصاف بن عالم نیایش  
موی چو با عت ندیل ش  
سکون مد وین تفحص  
شماره اول

بکار ناسر انقاوت به خنانه  
 نس سنین زبنت کو فی اینه اس  
 قبیل منترده پانس داغ نهایت  
 گیک از کار بد بزر کار و بد نام  
 مر ن چالوی مه اسم عبد شادی  
 لسن بد نر مر ن بهتر بد ختر  
 کروم نه لعن طعنه به نهایت  
 کرت اس نیز یو چون تیغ بندی  
 نشان اس مشان آسمه از دل  
 نخست از حد سه کثیر اس نیرت  
 بو محکم از انفس و عشق و لدار  
 کس اش نبوت ز رستمی همکس  
 فوگاه و تو غم یرت ماضی سنیم

امی موکوه عاقبت پیهوی قناره  
 بهندی رویه از نهو آکوا فلاس  
 یدینا ناوسا نوی منده چهاوت  
 بهوت پاش پری خاس اندر نام  
 لسن باغم مصیبت نامرادی  
 مه آسن کینسه تر دختر بدختر  
 مه در دل گوم نه هرگز بر است  
 دون ضرب حق اسم به بندی  
 سوش کرب تشیرین شمایل  
 مه و منش نه جویا به پوره فیرت  
 دم سرد و شووم نه لو لکوی نار  
 کرن فکره به سرگزونه گرش فاش  
 بیکدم جاور صورت نه م

دین روزم امی سین کھٹ سر

نمونه گزیده در میان خلوق ظاهر

[illegible]

کبری نوات  
 دین حق و نور  
 بیکارده ساری  
 نه بکارت شاه  
 بدست او بهان  
 زنده کن و نه  
 کبری نوات  
 دین حق و نور  
 بیکارده ساری  
 نه بکارت شاه  
 بدست او بهان  
 زنده کن و نه



[illegible]

یونترای سلطنت رشتہ نال تہ ذہ  
 شراب و صل آن معشوق چاوت  
 سود لبر چانو تہ مارن بہر سمت بو  
 پیچم فیرن مہ بد سارس جہاںش  
 دل فارغ ز غم آزاد بوینی  
 نشانہ زہ لبوم نہ زان وفادار  
 لبوم نہ بوی آن مہ روی دلجو  
 نشانے نر مقام او شنیدم  
 بدامن پایی صبر خود کشیدم  
 دوبارہ چہمنہ نس کینہ ڈیشچ اش  
 کنی نھاوک و فی اٹ پٹ مثالا

دِیَانِ شَنْ نَا وَاِبرَاهِیْمِ خَوَّاصِ  
دُوبِیْ کَرِشِ بِلَدِ شَنْ نَه زَاهَنْ  
کَرِشِمْ تَرُوکِ بِاِندَرَاکِ دِیْنِ مَنَاهِ

[illegible]

۵۴  
و سستی اغماوس  
نام او  
نام میدی  
پیدا بدله بانه حق هر  
نقدش  
پای در سیدی  
نزد  
پای کار سازی  
نقد خاصه کار سازی  
اسبب نیاز











34

سٹھاہ در ملک ظاہر و متسدد  
 ز جنگ او کروں مشکل کنارہ  
 نزد دیو بلم بخش زلم لوم  
 بمن میانوی گره نیرن صلاح پو  
 سکونت من ز دوس نویسی نش کن  
 کنوی زن بد زہ چہوی زن سانو پورن  
 دواتی چہوی نجو بستکسرق تارس  
 ز خوفی ستم جان نہ مایہ و زنت  
 کہابے نان و بریان مرغ و ماهی  
 نمویسند چہو عدا مارنت خون  
 نوی حیلہ و نت تہوتہ کاسنت ہیک  
 نہ و د نام و نشان و جای اسم  
 د غائی دت زلسر سہت پاوشائی  
 کران شاہس چہو اکثر مات سپاہ  
 بو چہو سنان فاقہ مازہ اسک

[illegible]

۵۷

ببین نهنگی بنام و این  
فصل بدوی انوار  
ادامه بر جبهه  
نصف پاره  
کتابت مع  
نست مازند  
خداوند



سازمان بهر دست و پا می زند  
در میان کجاست که بهر دست و پا می زند

دو کسین ہوٹس چوکس نین پوئس نین  
سین حیران بعلم کبریا فی  
پرون انا الیہ راجعون تمام  
کہتوم یارب بگردن خون باحنی  
پتو جامی قضا ہرکانہ ہوتا حیار  
زدست بندہ کلمت سوار غیب  
تہوکنہ کینسہ علم غیب معلوم  
وچون پیدا سین آمرع طیلان  
دل ناشادیر مسرورس گو  
کدھ البتہ زین جامی خطرون  
گوٹس نہف شہرین لشکرین  
بیکدم باغش اندر و اتناون  
بحیرت اسو وانش کتو وچوم کیاہ  
لچس ورس تہ توکانہ اتہ زہ  
تخی نہجہ و تہوی پٹ مصحف



رجبی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل

اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل

اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل

زبان بالوش لب خوشترن پریش کرے بیت زوله از رات پانه پیش آرامه سی سینن پهونه کار کرون زنت سفر سار وی مہیا کرن سارن و س سفرج تیاری شبن کر خیمه تار یک برای موافق بین خدمتکار همراه بسامان گور وان با صد غریب ممکن چون باد یک از صبح تا نام صبا پوشک نه رفداس مو لے زاه غلامو مٹو سہ از سختی پھرن تن تنہا زلس تراوت سہراہ براہ دورے رہبر گان آسو بو کر نفس بجے کنہ بیکانہ از خویش	بانصاف آگوتت پخرس نش تہہ ونتم لے زلیجای زمانہ دیں نمہ یں کچیت زلہ غنقہ ہمار جدا گو یں ندا یعنی دلارام بر نمہ جایہ نیرت آو بجیا ز سر تراون جیس سال شہری رٹن بلہ آفتابن مفرج جای نفس بہت شانزادہ در او در راہ ہترن بہت الامان کن وقت تیز اکس لخطس بر وک نہ زاہ تہ آم بکرمی تیز روغم آس در راہ سفر واراہ کرت نم و انتہ کن فروک شیطان ثبائہ کر نہ گمراہ کلن پٹ بہت نفس تنہا بکن آسو ومان آسو آسمانس ای کج اندیش
--	---

اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل  
 اینجی کبابه مایه مار نه سبب حاصل



[illegible]



و جهان آس نخی زبان گری  
 چونه در صحن کیمت زه پیاده  
 بعیش و ناز کیمت خوی آس  
 سرود و ساز هفت برست دنان  
 کچه آهنگ نخی ز پیر و کبی  
 دزن همچون دل دشمن به مجر  
 به عشرت ناز خوش بانا بجران  
 نخی سانه بو نتو وار شنها گاه  
 ز سینه غم ز لوم بیخس بو برام  
 مه کن و چیه و چیه مس کتاب کو دل  
 مس مه کن و چیت دل سو کریشان  
 تخی مینه بهر گل کرفه پوشولا  
 سرود و نغز و نغز و نغز و نغز  
 بدل دانه مولل دانه نغز  
 و نغز و نغز و نغز و نغز

لغز به شک بهر راه تو را می

میت نه دلبری که مع نصد بود  
کن نه سیت در عهد اهد و ال  
دوست دل ناز به دلبری  
دوست دل ناز به دلبری

[illegible]



۱۰۰

بنیاد  
چشم بخت  
مهر و دوست  
عشق مشهور  
بیمه مستوف  
زنده عهدی  
پولان اندر عذاب حق

۴۲

۹۲  
میلوم  
منه  
نیم حال  
و کس نه  
کلیت  
اسه  
پیش از  
ش  
اندر  
نیم  
نیمت  
ش  
اندر  
کنوی آن  
نیمت  
و در پیش  
کنوی آن  
پیش  
خدا می نماند  
یا پس

خدای زنده ای  
زندی عوایا  
پیش من  
میلان کانت  
فصله اسود  
نقطه هفت  
نمایان  
عجب  
نقین  
مهر می  
سوزنده  
ایستگاه  
و بیکاه  
نشد  
نیام  
نشان  
الطوار  
الاکار



این سخن در بیان معنی و بار  
 سخن چنانچه در کتب قدیم  
 از کتب قدیم و کتب جدید  
 از کتب قدیم و کتب جدید  
 از کتب قدیم و کتب جدید

زده کلمه نامش کن فی چو نیدیر | بجلدی سوز قاصد کر مه تاخیر

نامه نوشتن نوش لب بجانب راست

بسوی نوش لب نامک اشاره قلم و لول تلن از شوق محبوب ز بحر دل در مضمون کهارن بمعنی بیج چنان صاف شد حرف غزل شوقاک کن در نامه مرقوم سلام و ادعیه لکهنش پیش	سپن از مادر خود بهر چاره کرون خوش اشتیاق نامک توب بکاغذ از عبارت مخنه مارن بخون دیده لکهنش شرح شجر مبدان نثر زیبائی چهره منظوم و تن نامه لدون سوی فاکیش
--	--

غزل نوش لب

و سئ گلن آوی بهار و لول انن فول لاله زار نت پرانه بایه کوی زده گیاه آسک نه میانوی نمگسار چهم لولچی کبیر مه یار گویناکنن پیغام یار	از ساله انتن باله یار از ساله انتن باله یار مشراونش گیاه چوم مره از ساله انتن باله یار بیوی نازه میانوی زاده یار از ساله انتن باله یار
--	---

پیر وانه لکهنش  
 پیر وانه لکهنش  
 پیر وانه لکهنش  
 پیر وانه لکهنش  
 پیر وانه لکهنش

از کتب قدیم و کتب جدید  
 از کتب قدیم و کتب جدید  
 از کتب قدیم و کتب جدید  
 از کتب قدیم و کتب جدید  
 از کتب قدیم و کتب جدید

این سخن در بیان معنی و بار  
 سخن چنانچه در کتب قدیم  
 از کتب قدیم و کتب جدید  
 از کتب قدیم و کتب جدید  
 از کتب قدیم و کتب جدید



مفتول  
سوی زبانه بکلاه  
بش  
ای  
غزل  
دیده  
چون ماهه

۶۴

[illegible]

ویداد  
کش بادی  
مصطفی و بی بی  
دشمنان حسین  
دشمنان عین  
ایزدین امین  
خبر و منت

فو لنے گیس گلین برہ  
 نہ ولہ چہنہ در دل چہوم امار  
 مس پیالہ و تو غم عشقوی  
 چہس منتظر و انتظار  
 بیہ نامہ ز لہ ہم نہ ونہ گراو  
 در باغ ز ماندن سو بسو  
 سراپدنی کرہ ہس نثار  
 ولت چہ زلف کا کلن  
 ریوان عشقنہ نارہ چہس  
 ایوان منس چہونہ دانہ عار  
 چہوم لولہ جگرش شتباق  
 ینہ ما و غم حسن عجب  
 از خان ومان کرس قرار  
 منس پنہ در ایس کرانہ لیل  
 ناگر ای ڈو گنم ناگسی

لله وُن بُو آتش که زره  
 ای ساله انتن باله بار  
 حس چومنه لارس کت کنوی  
 گوشن گرس اسوال مهابو  
 لگو سیر دُل فوج شاملار  
 کر دیش متند ماهر و  
 بیل کران چرس کت گلن  
 فلکت مه چیم تازه انار  
 دیوان ون سن دلبر  
 نراوت زلوم نھاوت فراق  
 منہ وت انن ونس بوزار  
 دیوانه کر سن نوش لب  
 کتو گوم متو کر خم مه چیل  
 آخر وچوم ناپا ایدار  
 پیبه مال بوئت پ زکسی

[illegible]



مکه کیه معصوم  
سپیدست به خنجر و آجام  
شبانہ نندیرہ غنچو بنده باوقه اول  
تنگستان دلا بخت و اناول  
زبر کمر وک اوله ماره  
به بر جی که موت که نه دیاره  
موت چواننده که موت که نه دیاره

۶۵

*(Faint handwritten Persian script)*

این زن روی گلزاری گشت بزد  
گلاریش پیر از باد هم کرد  
ز بجز باد و غوغا نیکو نگردد  
میدوید و گشت از این چنین  
غریبه و غریبه و غریبه  
کود



کینه سلطنت زانوم که در این مایه  
 کینه سلطنت زانوم که در این مایه  
 کینه سلطنت زانوم که در این مایه  
 کینه سلطنت زانوم که در این مایه

کینه سلطنت زانوم که در این مایه  
 کینه سلطنت زانوم که در این مایه  
 کینه سلطنت زانوم که در این مایه  
 کینه سلطنت زانوم که در این مایه

زن زن چیره بویاه تا بود بر  
 حرم خاش اندر زان باغ از  
 گمان و نه بهوم زه اندر در غم  
 چسبی مشفق بنی دینکو بهوم باو  
 کمن طرفن لگوک تقدیر سبکی  
 عجب ملکن دیس مبه را از باغ  
 برت و تو پس یقین زانوم بوموس  
 پلنه جانک نه پانک کهنه غم بهوم  
 و بهوم از طالع بد کباه بنت ام  
 بو فیورس عالمس زه مارن سودلار  
 بهر جانب تم سن گلر خس و ن  
 ترشی آسم منس عشقن حراقت  
 چو دور در باره سندر بارین قیامت  
 دوان آسوس قدم از صبح تا شام  
 مبه بوزم نه تسند کونه جایه نیبا

دگریه زونه پت کهنو نور خشر  
 خرم دل باط کرنس پرش آغان  
 بعشق نوش لب تابت قدم بهمک  
 و نشامنت شه و نم کباه بنت ابو  
 غمن ماگوی بدل تدبیره سبتی  
 تولیت نیوس ته تهره هم بر جگر داغ  
 رهپون آسوس خدایس زنده رودس  
 ولیکن یار راون بدستم گوم  
 و نت کس زانه کریم صبحی شام  
 کدم محنت بجایت رنج بسیار  
 زو کو بخل عالمس قیس کوی زن  
 نه و نه ماچومنه و نش ستم مه طاق  
 چو دور در عاشقن مرگن علامت  
 پنه بر بو طه سنه زاه ساغاه بام  
 و بهومنه روی آن مه روی نیبا

خط منقش از صبا و صبا  
 خط منقش از صبا و صبا  
 خط منقش از صبا و صبا  
 خط منقش از صبا و صبا

خط منقش از صبا و صبا  
 خط منقش از صبا و صبا  
 خط منقش از صبا و صبا  
 خط منقش از صبا و صبا



ای خورش پرزاد قد جانو تازہ نشاد  
رخسارید زہ ماوک گلزارمند چھاک  
چو کیسوان مشکین بویا چو نافہ عین  
تیر مرزہ زہ گستاخ و تہم مہ کیم سوراخ  
حال سیر بہ لفت آہو بدام الفت  
عاشق بہہ تر زہ کرشن کر خستہ عیشہ  
مرضطری شمر کس و ن نو بی ستم کر  
عشقن ستم من پس و الخہ کند سنن  
بلبل گلن لہو کارن پروانہ شمع مان  
عشقن شراب مہم جو بخو و سو کو تہرہ  
مہر ویر مانن موکہہ آہ کرین بھی چک

مقبولہ راہِ دلبر مو یک ہوا می مہر  
پے نہ مانڈی سیروی کر صاحبِ دل مبارک

عبارت نیت خطس می اس لکھتر  
بواسر حایہ یوزہ نمکین بنایت

تہی پاٹھن لکھم نہیہ ہم مہ چتر  
ولیکن اس نہ جای سکایت

[illegible]



[illegible][illegible]

ن دون دل شکن  
 که تلاش عقد بند  
 اقبال بند  
 حاصل کردی  
 آینه جان  
 آینه جان

پروین طاعت  
شده جان صبر  
منشور  
هوای سحرآمیز

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰



دست در پیشگاه پادشاه  
 و دست در پیشگاه پادشاه  
 و دست در پیشگاه پادشاه

یک و شون شه معصومی را  
 بخشش نخت ته زیور سرهای

در بیان غرضی نوش لب آهسته شدن او

<p>ازین در تا سر الماس سفینه                  در آمد بر بساط کا مکاری                  بوصل دلبران کش ناله گشتند                  حتی نوعه کرد یک بیه نایاب                  کند ک هر سو شهبانه شامیان                  نگار نازنین پیرن لصدنان                  مژگن پیشوازه زونه دامان                  کرامی پارچن بلند حله در بر                  ملت کافور و صندل عطرنه عود                  کرن پامال کتیاه بگنه خون                  قوی نس روچه سنن لکودز انک                  پیش بپاکت پیش بود کنه کانه                  ز رخور شید زن کهنهت سئون</p>	<p>جو با یکد گیر این اسرار گفتند                  نسیم مشوده وصل بهاری                  عنادل در چین ماحو گشتند                  نیارهی کار خیر منر چو پخیل                  عروسانه کرک کیه شاد دانه                  نشاطه آیه با آواز با ساز                  عروسانه کرک نس ساز و سامان                  شهبانه خاص نر زبور نه گوهر                  کلانی جامه و افس مشک آلود                  شبن گل منیره سینن کیس کلون                  کلابن جامه نیش لکود اس چنگ                  من منیر منیر نیش ارغوان پیش                  نقشش تن حمیمش ثوبه و ن جان</p>
---	---

دست در پیشگاه پادشاه  
 و دست در پیشگاه پادشاه  
 و دست در پیشگاه پادشاه

دست در پیشگاه پادشاه  
 و دست در پیشگاه پادشاه  
 و دست در پیشگاه پادشاه

دست در پیشگاه پادشاه  
 و دست در پیشگاه پادشاه  
 و دست در پیشگاه پادشاه



بسیار از این کتب در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است

بسنبلزار کیه خبری خبردار  
 نن آتانت فرخنده بختک  
 کلاب بنه آسفت صبح نازه  
 ز جلوه آس نیران ناره و زل  
 نه بجم و چو کلمه لاسول مخر  
 سرفرازان کران در خاک یال  
 پورب تر گاه سیدل نامهربان  
 نه نه زونه چپس نه نه ماله بر ماه  
 زه محنه ماله خندس کم سهاه نرخی  
 بلورک کاسه زن در آبجوان  
 نثار و دتو کرت نورس قباله  
 کرت زن طورکے نورک تلوع  
 ملک نت کن و پیت از دوز زبان  
 مضع آس مخ از گوهر و در  
 بقیبت از قیاس عقل صد چند

نهون بر فرق سطرافین زرکا  
 حریر چه و دونه جالر آسو مختک  
 سورخ یز سرخ گواز رنگ غازه  
 بر زلون حوره نهون زن نور مشعل  
 جمال از مهر و موشن گو سهاه اند  
 کمند سبت آسو ز خسارک سیخال  
 ختم نیس خنسکس ننه آسو دربان  
 رخس مکده حلقه بینی شون کیه  
 عقیق آیدار آسوس رخ سرخ  
 سیر آسوس مدور در زرخندان  
 نه نه نال مروارید ماله  
 بگوهر حلقه بند آسوس مضع  
 هکس آسوس طکس پ نور زبان  
 روپه نزه سن کر و سن کران پر  
 گلن باو ط مشن کند مشن مبد

و در این کتابخانه کتب بسیار است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است

بسیار از این کتب در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است  
 و در این کتابخانه کتب بسیار است



نصایان بکمال ناز و ساری  
 بیج بد و بیجا بدست  
 بکمال ناز و ساری  
 بیج بد و بیجا بدست

دعا کردن که در تل تراوس سر	زده بلراوت ستمت عشقونی زده
مدامیانوی کدت ز می و ستاده	فدا سر میا نو بونی غمگ ساره
کرت نسبت مه یار می تمنای	هنوت تار و ز محشر نیکنای
بخوبی اتفاقا ه اختلاطه	که کر وک با هم نشاطا ه انباطه
دوین تاشب بعشرت آس مساز	شبن تا صبح مست جام و آواز

گلچین عیاش و معشوق از گلزار وصال و کامیابی بحسن اتصال

سحر که در او خورشید بهانتاب	لباس زر کندت بر قصد مهتاب
عروسانه ز خانه آو نوشن	زین گونا فلک از نور روشن
قوی امید که شیدا و شبوی	ز جاک آئینه باین دویج که
سپه سالار سپین کبره بر من	کرن بخشش ضیافت اهل بر من
سعی مند امیر و زرا و لشکر	ز گوهرهای تاسر بسته زبور
شهر باران پورک ماهرازه	ز در پر حله زن کو سرو تاز
فلک و پورس خشنده خشا	سواره نس سمن خورشید رخ شاه
سواری در اینش انداند چو انجم	گمیت خم در و فور و ز او گم

صبا فتیله ای را با عذر واهی  
 آید در جوان زده و گریه  
 مشکف است نه اندر زن است  
 زنده و زنده و زنده  
 هر یک شکر زنده و زنده  
 ۷۱  
 طراعی می می هست از او ساقی  
 این در دور دور عیش باقی  
 همه پیوسته پیرین می باقی  
 ز عطر یکبار ساقی است ساقی  
 تو فانی که ای کون کون پشته خالی  
 این ساقی که ای کون کون پشته خالی  
 هم دیدیم خون و آب و ناساز  
 هم دیدیم خون و آب و ناساز

دل دانا و حکم جان فانی  
 دل دانا و حکم جان فانی  
 دل دانا و حکم جان فانی  
 دل دانا و حکم جان فانی



[illegible]



[illegible]

غزل بطریق نعتی

دُورِه چي دُورن دردانه النی  
 شتر پانه گيتر چم چان کلنی  
 فول پوش باغن جوش دتو دلی  
 تارن شور و نهو آرَن تَه کولنی  
 گله لور شوبان منر سنبلی  
 ملو گرته بمبورن تَه بینر زلی  
 تل بله میانوی دل بهار  
 بهجراوش بیه کمانه چلنی  
 نشانه هتومی دل کانه چلنی  
 شبنم بهنه دله بر گلنار  
 دل تاره کر غم ام کا کلنی  
 کتو زله بیم مار ایس نال و لنی  
 و لنی آیل جاد ما کلنی  
 بتره وله سانو گرته حل مشکلی  
 چم کرا و کلنی ما و دیدار  
 چم کرا و کلنی ما و دیدار  
 بهر جابه سترانه آو سبزار  
 چم کرا و کلنی ما و دیدار  
 وله وله فولنی گلو گلزار  
 لو کس باغن گل بله فولنی  
 غصه غم تَه ماضی زله بلبلنی  
 مژه تیر کلام زهر آیدار  
 گلاب رو بس چوی گم دلی  
 کس اینه و چمنک تاب زه لنی  
 چي زلف مشکین سیه مار  
 چم کرا و کلنی ما و دیدار  
 زله اش کونه زنه چومنه وار  
 چم کرا و کلنی ما و دیدار

منی دلی  
دو چکر یار  
ده نواپس سیدی یار  
تیک سر صلی  
کله منشا  
نار و دیوار  
آه سنگنی منی  
کراو  
چم کالماند کلا  
منقبوله والماندن دلدار  
ونفرونه و حبه سنگنی  
حاک بوز انچه لالین دو  
دیوار  
کراو

غزل دیگر بطریق تعنی  
لکھنوی بیان کس و نہی دلدار  
دل چو منہ دیوان تن پہ لکھنوی  
لوگوں کو بینہ نہ مارے پان  
دیکھی کہ تو نے شوق سے نہیں

لا ریس پتہ نشہ مار پس پان  
 لکھنے کے غم دار نار پس  
 کوکہ باعد کہنے نہ سجدہ  
 کوکہ سوار کو گشت جو یو  
 لا ریس پتہ نشہ مار پس پان  
 پتہ نشہ مار پس پان



آب و صلوات  
بر سر این زمین  
فصل اول  
در بیان

[illegible]







[illegible]

بیس گو دل بیک دیدن گرفتار  
 بیس گل رویه دل گو پاره پاره  
 بیس گو حال دُشست حال بیم  
 بیس بر مرا و خاطر هر نه چشم  
 بیس منشند آید و ال ای زن تیر  
 بیس منشند و من بیم محبت  
 دو تنیون تیر عشقن کار گر کوک  
 مجلس شور و تهم آبی لاریان  
 عجب ملکن سرباه فتو سله ناون  
 عرفن چیکو سن نه و تش شیر و ثمرت  
 خلل معلوم منشند گونه کینه تش  
 مرض عشقنی عشقن مرض زانو  
 انن بوشنن بچاره بعدند  
 مبرکنه غم دواژ ماری بوداوس  
 حریفانه سو بچاره ژمارنن پیو

منش گیه ویدہ جان خودیدار  
منش مانند بلبل خارہ خارہ  
منش گی بند غم غم کا کلک مضم  
منش خونین جگر تہند و کرشمہ  
منش کے زلف میسند نالنجیر  
منش قامت تستد الف اجابت  
وسیت پی بر زمین نیر وزیر کوک  
وچوک نش بر سر لب امت جان  
کو ہنس سٹ کلمہ منوش لہ ناؤن  
سوہوش آونہ نر گو اہوک پت  
خطر جز عشق در دل گو نہ نش  
نمی مندہ وندہ اندرک عرض نہ الو  
بکوش آہستہ و پیش از موڈت  
کری بور و دعوت عشقہ داس  
یکہ پیش سپہ سالار شہ گو

نه به نسبت فلوک طریقی  
 تک لذت فلوک طریقی  
 خجای هر عمل بی فلوک طریقی  
 خصوصاً نیک هم یک فلوک طریقی  
 هر چه که از آن دنیا خرج شود  
 عطا شد به آن که از دنیا  
 بیرون آمد  
 و آنست که از دنیا  
 بیرون آمد  
 و آنست که از دنیا  
 بیرون آمد







مجازی کل حقیقت زبان کلید ازای مردی  
بیکر دلت و باره آن منکر که مثل  
بکر اظهار جو اظهار مثل  
سرا آن صفت بیگانه  
دی بیکر که کلید ازای مردی  
صدف که زبان مجاز ازای مردی  
کجاست نت من حقیقت که بر یک

۴۸  
 کجاست منت منزه حقیقت کوه کبریا  
 صدق کز زبان مجاز از راه ادب کبریا  
 دی بپیل کجاست کلندار سوزان  
 انکار کجاست کلندار سوزان  
 سرانجام کجاست کلندار سوزان  
 منزه کجاست کلندار سوزان

اصول از صدق مطلب و عین  
اشد نموده گوهر صدق  
اصول از صدق مطلب و عین  
اشد نموده گوهر صدق  
اصول از صدق مطلب و عین  
اشد نموده گوهر صدق

مجازیں  
آری کہ سوئی تھی  
سوی آری ورنہ  
تھیں



کمال عشق که حاصل شده است  
 جمال یار و چهره در مریضی است  
 مناجات بدرگاه قاضی الحاجات  
 فرس دل از کجی لکن سویی است  
 هدایت نژی کرس بدوی بهو طالع  
 نفس غفلت دلت دین این کاش  
 برین خلعت العام و لنت  
 غنی از دولت دیدار کردن  
 زه رت کشت بخش نور ایمان  
 نهوم نم هست مه از بار سفر دور  
 بهشتش را انتم هست و سالی  
 گنگارن کشتی چپی رحمت عام  
 غرامت ته مدت هست که آن  
 بناوان پیوس فعال بدوست  
 نه یاده چیم بدی از حد رت کم  
 کریم نه بد بروم نه کهنه پروا

کمال عشق که حاصل شده است | جمال یار و چهره در مریضی است

مناجات بدرگاه قاضی الحاجات

الهی ما و مقبول رسیده است دلتن تو بینق بر اعمال صالح عفو کشت خطا ساری عطا پاش خیالک پرده از اکرام تو لنت منی گشس نه خود بزار کردن بحق سید الکونین نم آن پدر مادر کریم مرحوم و مغفور گرفتاریه نش دم رنگاری به امید از کرم انتم زه انجام خدا با کیم ضایع طایفه انفس پشیمان کوس اعمال بدوست گنگارن را مه سو چونه کانه لعالم غریق جرم و عصیان چوس سر ایا	فرس دل از کجی لکن سویی است هدایت نژی کرس بدوی بهو طالع نفس غفلت دلت دین این کاش برین خلعت العام و لنت غنی از دولت دیدار کردن زه رت کشت بخش نور ایمان نهوم نم هست مه از بار سفر دور بهشتش را انتم هست و سالی گنگارن کشتی چپی رحمت عام غرامت ته مدت هست که آن بناوان پیوس فعال بدوست نه یاده چیم بدی از حد رت کم کریم نه بد بروم نه کهنه پروا
--	---

کمال عشق که حاصل شده است  
 جمال یار و چهره در مریضی است  
 مناجات بدرگاه قاضی الحاجات  
 فرس دل از کجی لکن سویی است  
 هدایت نژی کرس بدوی بهو طالع  
 نفس غفلت دلت دین این کاش  
 برین خلعت العام و لنت  
 غنی از دولت دیدار کردن  
 زه رت کشت بخش نور ایمان  
 نهوم نم هست مه از بار سفر دور  
 بهشتش را انتم هست و سالی  
 گنگارن کشتی چپی رحمت عام  
 غرامت ته مدت هست که آن  
 بناوان پیوس فعال بدوست  
 نه یاده چیم بدی از حد رت کم  
 کریم نه بد بروم نه کهنه پروا

کمال عشق که حاصل شده است  
 جمال یار و چهره در مریضی است  
 مناجات بدرگاه قاضی الحاجات  
 فرس دل از کجی لکن سویی است  
 هدایت نژی کرس بدوی بهو طالع  
 نفس غفلت دلت دین این کاش  
 برین خلعت العام و لنت  
 غنی از دولت دیدار کردن  
 زه رت کشت بخش نور ایمان  
 نهوم نم هست مه از بار سفر دور  
 بهشتش را انتم هست و سالی  
 گنگارن کشتی چپی رحمت عام  
 غرامت ته مدت هست که آن  
 بناوان پیوس فعال بدوست  
 نه یاده چیم بدی از حد رت کم  
 کریم نه بد بروم نه کهنه پروا



213

[illegible]

سین زوید کیا به  
بسیار و بسیار  
شش و شش  
شش و شش  
شش و شش  
شش و شش  
شش و شش  
شش و شش  
شش و شش  
شش و شش

و در فتنه و در غم  
در میان یوسف است  
و در غم و در فتنه  
در میان یوسف است

پایان کلام



SRI PRATAP COLLEGE LIBRARY  
SRINAGAR (Kashmir)

DATE LOANED

Class No. \_\_\_\_\_ Book No. \_\_\_\_\_  
Acc. No. \_\_\_\_\_

Acc. No. \_\_\_\_\_

This book may be kept for **14 days**. An over - due charge will be levied at the rate of **10 Paise** for each day the book is kept over - time.

[illegible]



891.441

K 58A

**S.P. College Library,  
SRINAGAR.**

**DATE LOANED**

A fine of **one anna** will be charged for  
each day the book is kept overtime.

--	--	--	--

1

S

S

S

S

S

S



## DATE LOANED

Acc. No. \_\_\_\_\_

[illegible]

SRI  
PRATAP  
COLLEGE LIBRARY  
MADRAS.

Members of College  
Staff can borrow  
a time and  
these for one

Books in any way injured or lost shall be paid for or replaced by the borrower.